

قضایای مهم سیاسی
در
جهان اسلام

پروفیسور دکتور عبدالستار سیرت

سپتمبر 2010

فهرست مطالب

صفحه	موضوع
4	مقدمه فقه اسلامی:
9 – 5	مقدمه مؤلف:
	قضایای مهم سیاسی در جهان اسلام
	بخش اول - قضایای محلی و اقلیمی
14 – 12	1- قضیه تبشیر و دعوت مسیحی
17 – 15	2- قضیه مسلمین جنوب فلپین
	3- قضیه مسلمانهای قطانی در
19 – 18	جنوب تایلند
22 – 20	4- قضیه جامو و کشمیر
	بخش دوم - قضایای جهانی عالم اسلامی
	1- تصویر اسلام بحیث دشمن غرب
26 – 24	و تجاوز بر مقدسات اسلامی
33 – 27	2- فلسطین و قدس و مسجد اقصی
42 – 34	3- افغانستان
48 – 43	4- عراق
51 – 49	روش برخورد با قضایای سیاسی ...
52	مراجع

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه فقه اسلامی:

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على رسوله الكريم و
بعده:

در مسائل فقه سیاسی در اسلام تا امروز در جامعه علمی افغانی کار
فوق العاده صورت نگرفته است و جای این فقه در بین مسائل فقهی
دیگر خالی می باشد. فقه اسلامی در سالهای که گذشت قادر به نشر
بعضی تحقیقات در مسائل فقه سیاسی اسلامی شد و تا اندازه
معلومات ابتدائی به هموطنان گرامی تقدیم نمود.

رساله که در دست دارید مسائل مهم قضایای سیاسی در جهان اسلام را
مورد تحقیق و بررسی قرار میدهد. استاد گرامی القدر جناب سیرت
صاحب مهربانی فرموده امتیاز نشر این رساله را به فقه اسلامی اهداء
نمودند. فقه اسلامی و انجمن دعوت اسلامی افغانان مقیم امریکا
(آمو) از استاد گرامی تشکر نموده از خداوند سبحانه و تعالی برای
جناب شان و خانواده ای شان صحت و طول عمر می خواهد.
با احترام / فضل غنی مجددی

بسم الله الرحمن الرحيم

قضایای مهم سیاسی در جهان اسلام

الحمد لله الذي لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم، والصلاة والسلام على المبعوث هاديا و معلماً و رحمة للعالمين و على آله و اصحابه و اتباعه باحسان الى يوم الدين .

نخستین دولت اسلامی بعد از هجرت پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و سلم، از مکه مکرمه به مدینه منوره هزار و چهار صد و سی یک سال قبل از امروز (به حساب هجری قمری) و در اوایل قرن هفتم میلادی (624 م) در مدینه منوره (غرب جزیره العرب) تأسیس گردید.

زعامت سیاسی و دینی در سه قرن اول اسلامی با تفاوت درجات از هم جدا نبوده، رئیس دولت اسلامی ممثل هر دو زعامت دینی و سیاسی محسوب می گردید و لقب (امیر المؤمنین) هر دو ناحیه زعامت را افاده میکرد. انقسام سیاسی دولت اسلامی و جدایی زعامت دینی و سیاسی بیشتر در قرن چهارم هجری تبارز نمود و برای بار اول سه خلافت اسلامی (خلافت عباسی در بغداد، خلافت فاطمی در مصر و خلافت اموی در اندلس) زعامت سیاسی اسلامی را منقسم ساخت و بغداد به حیث چهار راه ثقافت های مختلف و مکه مکرمه و مدینه منوره، دمشق،

قاهره، زیتونه و قیروان (معرب کلمه فارسی کاروان) در تونس امروز، قرویین در فاس المغرب، غرناطه، اشبیلیه و قرطبه در اندلس و همچنان بخاری و سمرقند، تبریز، شیراز، بلخ، غزنی و هرات، قونیه و استانبول به حیث مراکز بزرگ علمی و ثقافتی در علوم و معارف اسلامی، فلسفه، تصوف، ادب، فلک، طب و ریاضیات شناخته شدند، و امامان مذاهب فقهی و علوم تفسیر و حدیث و فرقه‌های مربوط به عقاید و پیشوایان تصوف و فلسفه و دانشمندان سایر رشته‌ها موقعیت و مرجعیت خاص را در میان طبقات مختلف مردم احراز نمودند و زعامت‌های متعدد دینی و علمی در پهلوی زعامت سیاسی و احیاناً بالاتر از آن ظهور نمود و گاه‌گاه تصادم و تضاد‌هایی نیز میان سلطه سیاسی و زعامت دینی و علمی واقع شده است و یکی از عوامل سدّ باب اجتهاد در ساحه توسعه و تحول افکار و احکام فقهی اسلامی همین بر خورد زعامت سیاسی و دینی و مداخله سلطان در سلطه امامان و مجتهدان بود.

ساحه انقسام سیاسی در دولت اسلامی و همچنان پهنای انتشار اسلام و تشکیل دولت‌های اسلامی در طول تاریخ اسلام رو به توسعه بوده نفوس مسلمانها از حدود یکصد و بیست هزار نفر در اولین دولت اسلامی در حیات حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) امروز به یکهزار و چهارصد میلیون نفر میرسد که خمس نفوس بشری جهان را تشکیل میدهد و به تعداد شصت کشور اسلامی یک ساحه وسیعی شامل بر سه قاره جهان قدیم (آسیا، افریقا، اروپا) را از جزایر اندونیزی و سواحل اوقیانوس آرام در شرق تا جزائر رأس اخضر در مقابل سنیگال و المغرب و موریتانیا و سواحل اوقیانوس اطلس در غرب و کوه‌های اورال و سایبرییا در شمال و موزنبيق در جنوب با مساحت چهل میلیون کیلومتر مربع احتوا می نماید.

اهمیت استراتیجیک کشور های اسلامی از لحاظ موقعیت عالم اسلام در قلب جهان و باز بودن آن به تمام اوقیانوس ها و بحر ها همچنان اهمیت اقتصادی جهان اسلام از نظر زراعت و معادن نقش کشور های اسلامی را در نظام سیاسی و اقتصادی جهان نهایت مهم می سازد، چنانکه از ده کشور اول که پترول جهان را در اختیار دارند، شش کشور آن کشور های اسلامی است: عربستان سعودی، عراق، ایران، کویت، امارات عربی متحده و لیبیا. چهار کشور دیگر امریکا، اتحاد شوروی سابق، مکزیکو و ونزویلا میباشند.

علاوه بر شصت کشور اسلامی در سه قاره جهان میلیون ها مسلمان دیگر در سائرنقاط جهان بحیث اقلیت های اسلامی در کشور های غیر اسلامی زندگی میکنند و به این صورت هیچ قاره و هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که در آن تعدادی از نفوس مسلمان وجود نداشته باشند.

در تصنیف جوامع اسلامی در عرف علماء و نویسندگان فقط دو اصطلاح وجود دارد، یکی کشور یا دولت اسلامی و دیگر اقلیت اسلامی. کشور های آزاد اسلامی هویت مستقل دارند؛ اما مسلمانان مقیم در کشور های غیر اسلامی عموماً بنام اقلیت اسلامی یاد می شوند که به نظر من این اقلیت ها باید به دو گروه تصنیف گردند: یکی آن جمعیت مسلمانانیکه از طریق مهاجرت یا پناهندگی و یا به منظور کار و بزنس در کشور های غیر اسلامی زندگی میکنند، مانند مسلمانان مقیم امریکا، اکثر کشور های اروپایی، کانادا و غیره، که این مسلمانان واقعاً اقلیت های اسلامی گفته می شوند؛ و دیگر آن جوامع اسلامی که اصلاً در کشور خود هویت و دولت مستقل داشتند و سپس به زیر اشغال کشور های غیر اسلامی داخل شدند و یا در نتیجه

استعمار و تجاوز، کشور اسلامی به غیر اسلامی و اکثریت مسلمانان به اقلیت اسلامی تبدیل شدند، مانند مسلمانان هند و ترکستان شرقی در چین و ترکستان غربی در اتحاد شوروی سابق و مسلمانان جنوب تایلند و جنوب فلپین. این جوامع اسلامی نباید از هویت آزاد تاریخی شان مجزا یاد شوند، بلکه باید به حیث کشورها و جوامع تحت اشغال و یا استعمار گفته شوند تا موضوع آزادی و برگشت به کیان و هویت مستقل شان از ذهن نسل‌های جدید بدور نماند و آزادی از قید اشغال و استعمار در افکارشان زنده بماند تا بتوانند خویشتن را صاحب قضیه سیاسی بدانند.

بزرگترین تجمعات اسلامی و بیشتر از دو ثلث تمام مسلمانان جهان فقط در شش کشور (سه کشور اسلامی و سه کشور غیر اسلامی) وجود دارند. این کشورها در مجموع عبارت‌اند از: اندونیزیا، پاکستان، بنگله دیش، هند، چین و اتحاد شوروی سابق. بزرگترین کشور اسلامی از لحاظ تعداد مسلمین اندونیزیا میباشد که در حدود دو صد میلیون مسلمان دارد. مسلمانان هند زیادترین تعداد مسلمانان بعد از اندونیزیا را که بیشتر از 160 میلیون می‌باشد، تشکیل می‌دهند. به همین ترتیب کشورهای پاکستان، بنگله دیش، چین، و کشورهای اتحاد شوروی سابق هرکدام بیش از یکصد میلیون مسلمان دارند و به اینصورت در حدود هشت صد میلیون مسلمان فقط در این شش کشور آسیایی (به استثنای برخی مناطق اتحاد شوروی سابق) و متباقی در حدود شش صد میلیون مسلمان در پنجاه و هفت کشور اسلامی و در تمام نقاط جهان توزیع شده‌اند. بعد از 6 کشور مذکور چهار کشور اسلامی دیگر در مرتبه دوم هر یک نفوس بیشتری از 60 میلیون مسلمان دارند. این کشورها عبارت‌اند از: ایران، ترکیه، مصر و نایجیریا. نفوس مسلمین در سایر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، کمترین در حدود دو صد هزار

نفر در کشورهای مانند: قطر، سلطنت برونا و جمهوری مالدیف و زیادترین در حدود 30 میلیون تخمین می‌شوند، در افغانستان، الجزایر، المغرب و سودان زندگانی دارند.

فیصدی نفوس مسلمان در کشورهای اسلامی از هم متفاوت است. چند کشور اسلامی صد فیصد نفوس مسلمان دارند. و عبارت اند از: عربستان سعودی، یمن، عمان، امارات متحده عربی، قطر، بحرین، کویت و جمهوری جزایر مالدیف.

افغانستان بیشتر از 99٪ ترکیه 98٪ ایران 96٪ عراق، پاکستان، بنگله دیش و کشمیر 95٪ نفوس مسلمان دارند.

بخش اول

قضایای محلی و اقلیمی

1- قضیه تبشیر و دعوت مسیحی :

در حالیکه هیچ منطقه و یا اقلیم اسلامی خالی از مشکلات و یا قضایای سیاسی در سطح داخلی و یا در سطح کشور های اسلامی و یا مناطق خاص نمیشد، برخی از این قضایا از برازندگی و اهمیت خاص برخوردار است. بطور مثال فعالیت های مؤسسات تبشیر و دعوت مسیحی در غرب افریقا و جزایر اندونیزیا و برخی از تجمعات مهاجرین مسلمان مانند مهاجرین افغانی در پاکستان و یا برخی از کشور های فقیر اسلامی مانند، بنگله دیش، سودان، سومال، موریتانیا و غیره قضایایی را در این مناطق بوجود آورده است؛ در حالیکه مراجع اسلامی مربوط به دعوت اسلامی در مصر و عربستان سعودی و ایران و کویت پروگرام های دعوت اسلامی دارند، اما وسایل و پالیسی دعوت ایشان به سویه و امکانات تبشیر مسیحی نیست و با آنکه روش های دعوت اسلامی نتوانسته است جلو پیشرفت دعوت مسیحی را بگیرد، درعین حال احساس مداخله از بیرون در امور دینی و از طریق آن در ساحة سیاسی و اقتصادی کشور های اسلامی در میان مسلمان ها تقویه مییابد و مشکلاتی را در میان مردم و نظام های سیاسی و همچنان در رابطه میان ادیان و کشور های اسلامی و غیر اسلامی ایجاد می نماید. چنانکه این وضع مخصوصاً بعد از سقوط اتحاد شوروی سابق و در نظام یک قطبی زعامت سیاسی جهان به نوعی از بحران اعتماد میان شرق و غرب و مظاهر تجاوز به مقدسات و ارزشهای اسلامی از طرف برخی از شخصیت های دینی و سیاسی و رسانه ها و نشرات غربی تبدیل شده است.

به منظور جلوگیری از شدت تنفر میان ادیان و دشمنی میان مسلمین و غیر مسلمین و یا دول اسلامی و غیر اسلامی مراکز با صلاحیت مراکز دینی در تمام ادیان و مراجع با صلاحیت علمی و مؤسسات ثقافتی در جهان اسلام و غیر اسلام روش هم آهنگی، گفتگو و محاوره میان ادیان را مخصوصاً در ساحت عقیده و اخلاق و امور سیاسی و اجتماعی از زاویه آشتی و صلح میان پیروان ادیان مختلف و از نگاه آزادی عقائد و ادیان اتخاذ نمایند و مبادی مشترک میان ادیان و منافع مشترک میان دولت ها را در چوکات احترام متبادل و عدم مداخله در امور یکدیگر مشخص گردانند، تا تفاهم و تعاون دوستانه و مسالمت آمیز میان مسلمین و غیر مسلمین ایجاد گردد و جلو تجاوز و دشمنی میان اتباع ادیان مختلف گرفته شود. این اصل در اسلام بصورت روشن تثبیت گردیده و قرآن کریم چنین امر میکند:

"قل يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم ألا نعبد إلا الله ولا نشرك به شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله، فان تولوا فقلوا شهدوا بائنا مسلمون. (آل عمران-64) ترجمه معنی آیه کریمه:

"ای اهل کتاب! بیایید بسوی کلمه (حق) که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او نسازیم. و بعضی از ما بعضی دیگر را غیر از خدای یکتا به ربوبیت نگیرد، و اگر (از این دعوت) روی گردانیدند، پس بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانییم."

خداوند فرموده است: "ولا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن، الا الذين ظلموا منهم و قولوا آمنا بالذي انزل الينا و انزل اليكم و الهنا و الهكم واحد و نحن له مسلمون. (العنكبوت-46) ترجمه معنای آیه کریمه:

"با اهل کتاب مجادله نکنید مگر با بهترین روش (گفتگو و مجادله) جز آن کسانی از آنان که ظلم کرده اند (با تکبر و عناد ارشاد نمی پذیرند) و بگویید: ما به تمام آنچه که از جانب خداوند بر ما و شما نازل شده است ایمان آورده ایم، و خدای ما و شما یکی است و به فرمان او تسلیم هستیم."

تفاهم میان اتباع ادیان موجب رفع نشنجات و ایجاد هم آهنگی و تعاون می گردد مشروط بر اینکه این تفاهم در فضای اعتماد و موافق متوازن بعمل آمده، طغیان و تکبر از یکطرف و ضعف و ناتوانی از جانب دیگر مطرح نباشد.

2- قضیه مسلمان جنوب فلپین:

در میان آبهای اوقیانوس آرام از دور ترین نقاط شرق آسیا و از جزایر اندونیزی تا جزایر جاپان بیش از هفت هزار و یک صد جزیره وجود دارند و مجموعه این جزایر بنام (دوشیزه یا در مالیزیا) یاد می شوند. این نام از طرف مسلمان های عرب بخاطر زیبایی این مناطق و بخاطر اینکه اغلب ساکنین آن از اصل مالیزی بودند به این جزایر گذاشته شده است.

این جزایر مساحت بیش از 300 هزار کیلو متر مربع را احتوا میکنند. جزیره (منداناو) که در جنوب این جزایر واقع است مرکز تجمع ساکنین مسلمان بوده و جزیره (پالاون و صولو) نیز جزایر اسلامی بودند و این جزایر توسط اسپانوی ها بنام (مورو) یاد شده است بخاطر شباهت ایشان به مسلمان های مراکش در المغرب و اندلس در اسپانیا، فلپین امروز نام همان جزایر (عذراء مالیزیا- دوشیزه بکریا در مالیزیا) است که اسپانوی ها بعد از استعمار این مناطق آنرا بنام پادشاه شان (فلیپ ثانی) مسمی ساختند.

در 1975 هنگامیکه نفوس فلپین بیش از 50 میلیون بود، مارکوس رئیس فلپین گفته بود که مسلمانان در فلپین 22٪ نفوس این کشور را تشکیل میدهند و تعداد شان 8 میلیون مسلمان است. این تعداد مسلمانها در قرن سوم هجری بعد از تسلط مسلمان ها در تجارت بحری میان مصر و هند و مالیزیا و چین در آن مناطق اقامت داشته و تعداد ایشان بعد از سقوط بغداد بدست مغول در قرن هفتم هجری بخاطر سیل مهاجرت مسلمان ها به آن جزایر اضافه تر گردید و در نتیجه امارت ها و سلطنت

های متعدد اسلامی دران مناطق تشکیل گردید که مشهور ترین آنها امارت اسلامی صولو و امارت مندانو و دیگر امارات اسلامی بود.

انتقال جنگهای صلیبی توسط اسپانیا و پرتغال از حوزه مدیترانه در غرب به اوقیانوس هند و اوقیانوس آرام در شرق خریطه سیاسی و تشکیلات آن ساحه وسیع هزاران جزائر را تغییر داد و یک قسمت آن جزایر در اندونیزی و مالیزیا و برونای هویت اسلامی شانرا حفظ نمودند و برخی دیگر در مناطق جنوب فلپین در مراحل مختلف تسلط اسپانیا و پرتغال و سپس شکست اسپانیا توسط امریکا در 1900 و بالاخره اشغال مناطق اسلامی فلپین در 1943 توسط جاپان و اخیرا اعلان استقلال فلپین توسط امریکا بعد از جنگ جهانی دوم در سال 1946 منجر به تشکیلات حکومت نصرانی گردید و در رأس آن رئیس کاتولیک قرار گرفت تا جائیکه همه مناطق مستقل اسلامی در جنوب فلپین نیز در تحت سلطه این حکومت قرار داده شد.

از آن تاریخ به بعد تا امروز فشار حکومت مرکزی فلپین از یکطرف و حرکات آزادی خواهی مسلمان ها در جنوب از طرف دیگر روز به روز تقویه یافت و مراکز، انجمن ها و اجتماعات اسلامی متعددی به فعالیت های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ادامه دادند و (جبهه آزادی بخش مورو) در سال 1962 به حیث جبهه آزادی خواه و یک حرکت جهادی شناخته شد، و قضیه مسلمین فلپین در حلقه های بین المللی مربوط به حقوق بشر و کنفرانسهای وزرای خارجه کشور های اسلامی مطرح گردید، و در تصادمات میان آزادیخواهان مسلمان و حکومت فلپین بیش از چهل هزار نفر کشته یا شهید گردیده اند.

این قضیه تا حال ادامه دارد و وقایع برخورد میان طرفین منجر به اعمال ترور گردیده، مذاکرات و تصادمات میان طرفین ادامه دارد که متأسفانه تا هنوز به نتیجه نهایی نرسیده و قضیه مسلمان فلپین بحیث یک قضیه مهم سیاسی در سطح منطقه منتظر حل مسالمت آمیز و عادلانه می باشد و در غیر آن احتمال قوی می رود که این قضیه محلی و منطقوی در حلقه قضایای بزرگ اسلامی و جهانی که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد، داخل شده و مشکل جهان اسلام را زیاد تر سازد و بازیگران خارجی که در صدد تغییر نقشه جهان اسلام هستند و آبادی خود را در ویرانی کشورهای اسلامی می بینند، بهانه جدیدی بخاطر مداخله بیشتر در امور مسلمانها بدست آورند.

3- قضیه مسلمانهای فطانی در جنوب تایلند:

یکی از اقلیم های اسلامی دیگر (مانند جزایر جنوب فلپین)، جزایر (فطانی) است که در جنوب تایلند و شمال مالیزیا واقع است و انتشار اسلام در آن در قرن سوم هجری توسط تجار و مبلغین اسلامی آغاز یافته است. تا قرن پنجم هجری امارات و سلطنت های مستقل اسلامی مانند تمام مناطق شبه جزیره (ملایو) در فطانی نیز تاسیس گردید و این جزایر جزء جهان اسلام محسوب شد.

موقعیت نهایت حساس و مهم ستراتیجیک فطانی میان بحر چین و خلیج سیام (تایلند) و اوقیانوس هند و همچنان اهمیت خاص اقتصادی آن از لحاظ ثروت جنگلات و معادن طلا و نقره و آهن و غیره حکومت بودایی تایلند را به کمک استعمار انگلیس وادار نمود تا فطانی را از پیکره بزرگ اسلامی قطع نموده، داخل حدود سلطه تایلند سازد و بعد از سالها درگیری و برخورد میان فطانی و تایلند بالاخره در 1786 میلادی فطانی در اشغال تایلند در آید و از آن وقت تا امروز حرکات آزادیخواهی فطانی ادامه پیدا کند. چنانکه شخصیت های بزرگ ملی و اسلامی و برخی از سلاطین و امرای فطانی در جهاد آزادیخواهی شهید شدند و حکومت تایلند بمنظور تفریق و تضعیف جامعه اسلامی فطانی، هزاران فامیل مسلمان را به نقاط مختلف بودایی مجبور به هجرت ساخت و تعداد بزرگ بودایی ها را در میان مسلمین اسکان نمود و اداره منطقه را بیشتر بدست حکام بودایی داد تا شخصیت اسلامی این منطقه به تدریج محو گردد. در تایلند اضافه تر از 10 میلیون مسلمان زندگی میکنند که بیش از 5 میلیون آنها فقط در جنوب تایلند و در فطانی و اطراف آن اقامت دارند و از لحاظ زبان و ثقافت و رسم و خط و

نگارش بکلی مانند مسلمان های مالیزیا میباشند و به بودایی های تایلند هیچ مناسبت ندارند. اینها در حالیکه امارت مستقل اسلامی از خود داشتند، توسط تایلند و به کمک استعمار اشغال گردیدند. هرگاه قرار می بود که آنها به یک دولت دیگری ضم گردند، بدون شک مالیزیا، از نظر جغرافیه و چه هم از لحاظ تاریخ، فرهنگ، زبان و دین از هر کشور دیگری مستحق تر بود.

شکنجه و فشار حکومت تایلند بر مسلمین فطانی نسبت به مسلمین فلپین بیشتر بوده و این امر سبب شده است که تنظیم ها و جبهات ملی و اسلامی متعدد از سال 1960 به اینطرف بنام های جبهه انقلابی آزادی فطانی، سازمان متحد آزادی فطانی، جبهه ملی آزادی فطانی و حرکت اسلامی فطانی تشکیل گردد و مردم این ناحیه از قضیه ملی و سیاسی خود در داخل و خارج دفاع نمایند و قربانی های زیادی را نیز متحمل شوند. بناءً این هم یک قضیه مهم سیاسی در سطح منطقوی است که نیازمند حل عادلانه و مسالمت آمیز می باشد؛ در غیر آن آنچه در پایان ذکر قضیه مسلمین جنوب فلپین گفتیم احتمال جدی آن در این قضیه سیاسی نیز بکلی وارد خواهد بود.

4- قضیه جامو و کشمیر:

دو وادی سرسبز و دارای جنگلات و آبشارهای زیبا و هوای سرد و کوه های برف گیر است که در شمال شرق پاکستان و شمال هند و متصل به برخی از اجزای چین و افغانستان و اتحاد شوروی سابق واقع است. کشمیر در حدود 10 میلیون نفر نفوس دارد و بعد از جدایی پاکستان از هند ۴۰ درصد از مساحت کشمیر بنام (کشمیر آزاد) با داشتن برخی از آزادی های داخلی و تابعیت چهار وزارت (خارج، دفاع، مالیه و مواصلات) به پاکستان از هند جدا شده و ۶۰ درصد متباقی ساحت کشمیر در اشغال هند و یا در داخل هند باقی مانده است. استقلال کشمیر و یا جدایی آن از هند از سال ۱۹۴۷ به اینطرف تا امروز بحیث یک قضیه مورد نزاع میان هند و پاکستان و یک قضیه مطالبه حق خود ارادیت از طرف مردم کشمیر ادامه دارد. تا امروز سه بار در ۱۹۴۸ و ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ میان هند و پاکستان جنگ واقع شده و درگیری های پیهمی میان آزادیخواهان کشمیر و حکومت نیز ده هزاد کشته و زخمی و اسیر بجا گذاشته است و قضیه کشمیر همچنان به حیث یک قضیه سیاسی بدون حل باقیمانده است. قابل تذکر است که سایر مسلمانان هند در رابطه با جدایی کشمیر از پیکر بزرگ هند نظریات متفاوت دارند. آنها که بزرگترین تجمع مسلمین جهان را بعد از اندونیزیا تشکیل میدهند معتقد اند که هند وطن اصلی مسلمانان است و بیش از هفت قرن دولت اسلامی در هند وجود داشته و زبان رسمی دولت هند زبان فارسی بود. تا جائیکه اگر استعمار طولانی برطانیه در هند نمی بود، شبه قاره هند بصورت مکمل بزرگترین دولت اسلامی جهان را تشکیل میداد. و اگر امروز هم با وجود سابقه استعمار، مسلمانان پاکستان و بنگله دیش در هند می بودند نفوس مسلمین هند نسبت به هر

طایفه دیگر هند بیشتر می بود و دولت هند بهر صورت بزرگترین دولت اسلامی بشمار می رفت.

به سلسله این قضایای سیاسی جهان اسلام در سطح منطوقی یا محلی قضایای مماثل دیگری وجود دارد که در اثر آن میلیون ها مسلمان در حالات اسارت و در تحت فشار و ظلم قوای اشغالگر و نظام های مستبد زندگی میکنند، از قبیل قضیه مسلمانان چیچنیا (یکی از جمهوریت های اتحاد روسیه واقع در شمال قفقاز) که در طول قرن گذشته سوابق آزادیخواهی دارد و قربانی های زیادی از زعماء و جوانان خود را تحمل نموده است.

در برما (میانمار) فقط در یک منطقه بنام (اراکان) بیش از چهار میلیون مسلمان زندگی می کنند و حکومت بودایی متعصب برما به هیچ حق آزادی و کرامت به آنها اعتراف ندارد و همیشه کشتار دسته جمعی مسلمان ها توسط حکومت صورت گرفته چنانکه در سال 1942 صد هزار مسلمان به قتل رسید و نیم میلیون مسلمان را (با تخریب هفت صد قریه آنها)، بی خانمان و در مناطق بودایی مهاجر ساختند.

در بوسنیا، سودان، صومال و اکثر نقاط جهان، مسلمان ها مسائل و مشکلاتی دارند که برای حل آن قضایا و رفع آن مشکلات جز لطف و عنایت خداوند و فکر و بازوی فرزندان خود شان امید دیگری ندارند. با تأسف اشاره باید کرد:

امروز اگر کدام طائفه کوچک غیر اسلامی در هر کنج و کنار دنیا مشکلی داشته باشد و یا در آن منطقه ثروت سرشار نفت و انرژی دیده شود و یا اگر کدام جزء کوچک یک کشور اسلامی خواهان تجزیه و

جدایی از پیکیر اصلی باشد، مراجع بین المللی فوراً به حمایت و کمک آنها با بلند نمودن بیرق حقوق بشر و دیموکراسی حاضر می شوند و مطالب آنها با حمایت بازی گران خارجی بنام (جامعه بین المللی) برآورده می شود. جدایی اقلیم (تیمور شرقی) در اندونیزی و موضوع اقلیم (دارفور) در غرب سودان برخی از مثال های این بازی های سیاسی خارجی میباشد.

بخش دوم

قضایای جهانی عالم اسلام

1- تصویر اسلام بحیث دشمن غرب و تجاوز بر مقدسات اسلامی :

بعد از سقوط اتحاد شوروی در پایان یک دهه تجاوز عسکری به افغانستان (1979-1989) و اخراج ذلت بار قشون سرخ از افغانستان به همت جهاد ملت مجاهد و مسلمان این کشور و به کمک دشمنان کمونیزم و و کشور های واقع در مسیر اشغال و تجاوز شوروی، نظام زعامت سیاسی جهان به سیستم یک قطبی تبدیل شد، و زعامت یکه تاز سیاسی جهان به منظور اجرای نقش زعامت جهانی و تسخیر سیاسی جهان استراتیجی تصویر یک دشمن جدید به تمدن و دیموکراسی غرب را طرح نمود. این دشمن به زعم زعمای غربی و مراکز مطالعات استراتیجیک و برخی از نویسندگان غربی همانا (اسلام و مسلمین) بود.

ریچارد نکسن رئیس جمهور اسبق امریکا در کتاب خود به عنوان (فرصت مناسب) و نیز در کتاب خود بنام (پیروزی بدون حدود) گفته بود: "ما بر دشمن کمونست غالب شدیم و هیچ دشمنی در برابر ما باقی نمانده است مگر اسلام". کیسنجر وزیر خارجه اسبق امریکا نیز گفته بود: "خطر اسلام بر غرب نسبت به کمونیزم بزرگتر است".

بنا بر این دیده می شود که حادثه یازدهم سپتمبر 2001 در نیویورک و واشنگتن چگونه موازین سیاست و معیار های قضاوت سیاسی را در سطح جهانی تغییر میدهد و اصطلاح تروریسم، اکستریمیزم و فاندمنتالیزم به کلمه (اسلام و اسلامی) وصل می شود و مسلمان های

مقیم امریکا در عهد ریاست جورج دبلیو بوش طراح سیاست (با من یا دشمن من) تا هنوز هم ایام مشکلی را سپری می نمایند.

عنصر متمرّد و مفسد و یا تروریست در تمام طوائف و اقوام و اتباع تمام ادیان و نظام ها وجود دارد، هیچگاه دیده و یا شنیده نشد که معرفی کدام تروریست غیر مسلمان با ذکر دیانت او شده باشد. و تنها مسلمان است که همیشه نام تروریست را با وصف "اسلامی" برای وی ذکر میکنند. و تفصیل زندگانی شخصی او و فامیل او را نیز تحقیق میکنند. نمیتوان انکار کرد که در جامعه اسلامی و در میان مسلمانان برخی از عناصر افراطی وجود نداشته باشد و اعمال دهشت افگنی از آنها صادر نگردد. اما یقیناً که فیصدی این عناصر به مقایسه جامعه اسلامی از یک فی هزار نیز کمتر است و هیچ ملتی در دنیا وجود نخواهد داشت که در آن عناصری با چنین سلوک افراطی وجود نداشته باشد. مهمتر از همه اینست که مبادی و ارزشهای اسلامی کاملاً ضد اعمال دهشت و غلو و افراط است و در هیچ امری از امور زندگانی و حتی در عبادات اسلامی نیز استفاده از غلو و افراط جواز ندارد.

تصویر اسلام به حیث دشمن غرب بیشتر هنگامی طرح شده است که جهان غرب بر دشمن تاریخی خود (در جنگ سرد) به همکاری مسلمانان و بخصوص از برکت جهاد مردم افغانستان غالب شد. و عجب است که در غرب هیچکس از خود نه پرسید: جامعه اسلامی که دیروز در پهلوی غرب آن دشمنی را شکست داد که غرب به تنهایی با مصارف صد ها میلیارد دلار در خلال بیش از نیم قرن نتوانسته بود آنرا شکست بدهد، چگونه ممکن است یکباره بحیث دشمن غرب شناخته شود؟ جفای بزرگ و بیعدالتی بیش از این نیست که در بازی سیاست و منافع استراتیجیک، دین مقدس اسلام را که تمدن غرب مدیون علوم و تمدن

آن است، دشمن تمدن و دیموکراسی غربی تلقی کنیم؟ و عین دشمنی که دیروز با همکاری مسلمین به ضد کمونیزم داشتیم امروز آنرا به ضد اسلام بکار بریم؟ از جمله دشمنی های جدید، میتوانیم از تجاوز بر مقدسات اسلامی از طریق تمسخر و استهزاء در کتب و رسانه های غربی تا سرحد نشر کارتونهاى اهانت به مقام والای رسول اکرم- صلی الله و علیه و سلم- در دنمارک و فرانسه و همچنان بیانات ظالمانه شخصیت های مهم دینی و سیاسی غرب در باره اسلام نام به بریم.

مطالعه استراتیجیک که در 183 صفحه از طریق مؤسسه معروف مطالعات استراتیجیک (رند کارپورشن) تحت عنوان :

Building Moderate Muslim Network

در سال 2007 به نشر رسیده، همه پالیسی های دشمنی و جنگ با جهان اسلام را مفصلاً شرح میدهد.

2 - فلسطین و قدس و مسجد اقصی :

وثایق تاریخی ثابت میکنند که فلسطین و قدس تاریخ بیش از 6 هزار ساله دارد و نام فلسطین و قدس رمز قدسیت و عقیده دینی برای ادیان سماوی است. و دل‌های اتباع تمام ادیان سماوی بسته و وابسته به این سمبول قداست بوده به حکم موقعیت استراتیجیک و احتوای عناصر مهم تمدن بشری انظار و اطماع اقوام و طوایف مختلف دیگر نیز متوجه این منطقه بوده است.

در نخستین مراحل تاریخ این منطقه که حدود سه هزار و پنجصد سال قبل از میلاد می شود، کنعانی‌ها و یبوسی‌ها از سلاله عربی در این سرزمین اقامت داشتند. چنانکه اشاره به آنها در قرآن کریم و ذکر شان در احادیث مبارک نبوی - صلی الله علیه و سلم - وارد شده است. از اینرو فلسطین و قدس برای عرب و مسلمان‌ها تاریخ حیات و تاریخ دیانت شانرا تشکیل می نماید. بعد از کنعانی‌ها و یبوسی‌ها، (عبرانی‌ها) که یک سلاله یهودی است در قرن دوازدهم قبل از میلاد وارد این سرزمین شدند و در حدود هفتاد سال آنرا در تحت اداره خود داشتند.

بعد از عبرانیها دولت فارس در سال (576) قبل از میلاد بران هجوم آورد و اسکندر کبیر مقدونی در سال (332) قبل از میلاد با قوای بزرگ خود در آن داخل شد و بالاخره رومن‌ها در سال (70) میلادی بر آن هجوم بردند. مهم اینست که در هر یک از این برخوردها اهالی عرب قدس از آن دفاع نموده و مهاجمین را بیرون رانده اند و صبغه عربی این سرزمین را حفظ کرده اند؛ تا آنکه در قرن ششم میلادی دوره فتح اسلامی فرا می رسد و خلیفه دوم اسلام حضرت عمر فاروق (رضی الله عنه) شخصا شهر

قدس را از (صفرونیوس) پتربیارک قدس تسلیم می شود و حکم اسلامی در قدس الی قرن ششم هجری دوام میکند و در طول این صد ها سال حکم اسلامی اتباع تمام ادیان سماوی از آزادی کامل اجرای شعائر دینی شان مانند مسلمان ها بر خور دار بودند و فلسطین و قدس بحیث مرکز دل‌های مؤمنین و قبله و مزار پیروان سائر ادیان، و سرزمین آشتی و صلح و تفاهم و تعاون شناخته شده بود. تا آنکه حملات صلیبی صادر شده از اروپا استقرار فلسطین و قدس را بر هم می زند و تسلط نصرانی در بیت المقدس قائم می گردد و سپس فلسطین و قدس توسط صلاح الدین ایوبی با قربانی ده ها هزار مسلمان در معركة حطین (583 هجری) دوباره فتح می شود و حکم اسلامی مجدداً اعاده می گردد. از سال های 1516 الی 1917 سرزمین قدس و فلسطین متوالیاً تابع امپراطوری عثمانی بود و پیروان هر سه دیانت آسمانی در سایه حکم اسلامی در امن و آرامی و آزادی زیست داشته و ورود اتباع این دیانات را از هر نقطه جهان به منظور ادای مناسک دینی و شرفیابی به زیارت اماکن مقدس شان استقبال می نمودند.

بعد از جنگ جهانی دوم هجرت یهود از نقاط مختلف جهان به فلسطین افزایش یافت و هنگامیکه وجود شانرا در سایه حمایت بریطانیه تقویه نمودند، دولت اسرائیل را در (1948) مطابق وعده (بلفور) وزیر خارجه بریطانیه اعلان کردند.

از چهاردهم می 1948 الی چهاردهم می 2010 شصت و دو سال میگذرد و جلب و جذب و اسکان یهود از تمام جهان و ضرب و قتل و اخراج مسلمان ها و اهل فلسطین از خانه و کاشانه و وطن شان پیوسته ادامه دارد. نه حقوق تاریخی و نه ملکیت جغرافی و نه کرامت انسانی کمترین ارزشی در نظر این حکومت ندارد. ملت فلسطین در تمام جهان یگانه

ملتی خواهد بود که دو نسل کامل آن در کمپ‌های پناهندگی و در عذاب و محرومیت و آوارگی در خارج از سرزمین آبیی شان بسر می‌برند. و تا هنوز که قرن 21 است و نغمه‌های فریبنده آزادی و حقوق بشر از هر طرف شنیده می‌شود، 6 میلیون فلسطینی در خارج از کشور شان و بیشتر در چهار کشور عربی مجاور (اردن، سوریه، مصر، لبنان) زندگی دارند و حق عودت به کشور شانرا نیز ندارند و آن قسمتی که در داخل فلسطین در محاصره بسر می‌برند نه بخارج راه دارند و در دو جزء از هم جدای فلسطین (غزه و کناره غربی) امکان تردد آزادانه دارند و آنچه که در زندگی عادی روزمره به آن سر و کار دارند، جمع‌آوری پارچه‌های اعضای متلاشی شده زنان و مردان و اطفال فلسطین از میان توده‌های خاک و خشت و سنگ منازل منهدم شده از اثر بمباردمان‌ها و راکت‌های اسرائیلی است و هیچ روزی در سرزمین اشغالی فلسطین وجود ندارد که دران فریاد مادران و پدران و یتیمان فلسطین در عقب کاروان‌های شهدای فلسطین در فضایی از اشک و خون و آتش درهم نه پیچد.

"یگانه مثال یک ملت مظلوم و محروم بعد از فلسطین فقط ملت مسلمان و مجاهد افغانستان است، که متأسفانه امروز بزرگترین تعداد آواره و مهاجر، جنگ و اشغال و سی ساله، فقدان ثبات و امنیت، فساد اداری و دولتی، قافله‌های شهداء سرزمین خون و آتش، خصوصیات کشور مظلوم افغانستان را تشکیل میدهد."

فلسطین و قدس برای ملت فلسطین یک قضیه ملی و حیاتی است. کشور های عربی مجاور و سائر کشور های عضو جامعه دول عربی قضیه فلسطین را یک قضیه اساسی عربی در رأس قضایای ملی و بین المللی خود تشخیص داده‌اند. اگرچه صدها فیصله، مجلس و کنفرانس و مذاکرات در رابطه با این قضیه در سطوح مختلف صورت گرفته

است، ولی متأسفانه هیچکدام بدردم ملت فلسطین که حق دارد ولی زور ندارد نخورده است. دولت اسرائیل یگانه دولت فوق قانون با منطق زور و حمایت بیچون و چرا از خارج، هرچه خواسته باشد میتواند عملی کند. این دولت حق دارد بزرگترین قوه اتومی را در منطقه داشته باشد در حالیکه هیچیک از کشور های منطقه دارای چنین حقی نمیشاند.

هرگاه نظام های سیاسی در منطقه بحکم تبعیت در برابر قدرت های بزرگ و یا هراس از دست دادن کرسی ها نتوانند جلو ظلم و تجاوز بر حقوق ملی فلسطین را بگیرند جلو بروز حرکت های مقاومت ملی و واکنش های خشونت بار عناصر عقده مند افراطی را نیز گرفته نمی توانند.

مسجد مبارک اقصی :

قضیه سیاسی فلسطین به ارتباط تشکیل دولت مستقل و تأمین صلح میان اسرائیل و فلسطین بنام قضیه سیاسی شرق میانه بیشتر از نیم قرن به اینطرف در حلقه های سیاسی جهان در شرق و غرب و مجامع عمومی و شورای امنیت مؤسسه ملل متحد به سویه های مختلف بحث می شود. این مراجع گاهی قضیه را از دیدگاه محلی و در چوکات فلسطین و اسرائیل می بینند، و زمانی آنرا در چارچوب کشور های مجاور عربی و گاهی هم بحیث قضیه عربی در سطح جهان عرب تلقی می نمایند. مطلب بزرگی که اساس قضیه را از نظر اسلامی تشکیل می نماید موضوع (مسجد مبارک اقصی) است. به خاطر همین مسجد مبارک است که شهر قدس وصف قداست مییابد و مسجد اقصی با مسجد الحرام و کعبه مشرفه که مقدس ترین مقدسات جهان اسلام است پیوند مستقیم دارد. بنای هر دو مسجد در آغاز از طریق وحی به امر پروردگار به عمل

آمده و سپس کعبه مشرفه را حضرت ابراهیم خلیل الله با پسر شان حضرت اسماعیل -علیهما السلام- باز هم به امر خداوند بنا نمودند و به فاصله 40 سال بعد از بنای کعبه مشرفه و مسجد الحرام مطابق حدیث متفق علیه، حضرت یعقوب -علیه السلام- مسجد اقصی را بنا نهاده و سپس بنای آن توسط حضرت سلیمان بن داود -علیهما السلام- تجدید گردید.

در دوره اسلامی معجزة اسراء و معراج، هر دو مسجد مقدس را بهم وصل نمود و حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) در اسراء از مسجد الحرام به مسجد اقصی برده شدند و در معراج از مسجد اقصی به ما فوق آسمانها تا سدره المنتهی عروج یافتند، و ذکر این معجزه و تقدیر بزرگ الهی از مقام والای خاتم انبیا محمد مصطفی (صلی الله علیه و سلم) با ذکر نام مسجد الحرام و مسجد اقصی در سوره (اسراء) و در سوره (والنجم) در قرآن کریم وارد شده است. مسجد اقصی تا سال دوم هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) قبله اول مسلمانان ها بود و سپس به امر خداوند (عزّ و جلّ) کعبه مشرفه و مسجد الحرام به حیث قبله دائمی مسلمانان ها انتخاب گردید. مقدس ترین مقدرات اسلامی به استناد نصوص قرآن کریم و احادیث مبارک نبوی عبارت اند از:

مسجد الحرام که کعبه مشرفه در قلب آن واقع است، مسجد مبارک نبوی در مدینه منوره و مسجد اقصی در بیت المقدس. ثواب نماز و دیگر اعمال خیر در حرم مبارک مسجد الحرام صد هزار مرتبه و در مسجد مبارک نبوی یک هزار مرتبه و در مسجد اقصی پنجمصد مرتبه بیشتر از دیگر اماکن است و هیچ مقام دیگر از لحاظ قداست و عظمت در ردیف این سه مسجد ذکر نشده است. دوره های متعدد فتح و اداره اسلامی، و داخل شدن شخص حضرت عمر فاروق -رضی الله عنه- در بیت المقدس

و تسلیم شدن زمام اداره آن به ارزش اسلامی قدس و مسجد اقصی می افزاید.

وجود مقدسات ادیان سماوی دیگر در بیت المقدس قلوب اتباع دیگر دیانت ها را نیز به سوی قدس می کشاند ، و اسلام و نظام اسلامی به آن احترام می گذارد و اجازه نمی دهد هیچ طرفی به مقدسات جانب دیگر تجاوز نماید ، چنانکه تجاوز به مسجد اقصی را به هیچ صورتی تحمل نخواهد کرد .

در تاریخ معاصر وقایع بیت المقدس در سال (1969) حریقی در مسجد اقصی واقع شد ، و البته آن یگانه مثال سوء قصد به مسجد اقصی نبود و نیست ، اما زعمای دولت های اسلامی برای بار اول تکانی احساس کردند و قضیه مسجد اقصی از انحصار دایره اهتمام کشورهای عربی بیرون شد و زعمای عرب مخصوصاً شاه فیصل بن عبدالعزیز پادشاه فقید عربستان سعودی ، و شاه حسن دوم پادشاه فقید المغرب به عوض جامعه دول عربی نخستین کنفرانس سران کشورهای اسلامی را دعوت کردند . این کنفرانس در (1969) در رباط مرکز المغرب دایره شد و بعد از آن تا حال در هر سه سال یکبار کنفرانس سران کشورهای اسلامی و در هر یکسال کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی جهت مطالعه اوضاع و قضایای جهان اسلام دایره میگردد و سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی (او. آی. سی) به تصمیم اولین کنفرانس سران در رباط و به وسیله اولین کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در (1970) در جده تاسیس گردید (هیئت افغانستان در تاسیس این سازمان نقش مؤثر و اساسی داشت و رئیس هیئت افغانی در کنفرانس سران مرحوم نور احمد اعتمادی صدر اعظم وقت و رئیس هیئت افغانی در کنفرانس اول و دوم وزرای خارجه کشورهای اسلامی عبدالستار سیرت وزیر عدلیه

وقت بود). سازمان کنفرانس اسلامی بخاطر ضعف سیاسی دولت های اسلامی در طول چهل سال عمر خود در حل قضایا و مسایل سیاسی جهان اسلام به شمول قضیهٔ اساسی آن (فلسطین) موفقیت قابل ذکری ندارد. اما در سطح اقتصادی و فرهنگی خدماتی را انجام داده است. بانک توسعه اسلامی که مرکز آن در جده است کمک های اقتصادی مهمی به کشورهای اسلامی انجام داده و مؤسسات تعلیمی و ثقافتی و مراکز تحقیقات علمی در چارچوب سازمان کنفرانس اسلامی شامل فعالیت گردیده اند.

قضیهٔ فلسطین بصورت کل و مسجد مبارک اقصی بصورت خاص به مرحلهٔ نهایت خطیر و قابل نگرانی شدید رسیده است. مواقف ضعیف و ذلیل حکومت های عربی، تفرقه و نفاق در داخل فلسطین، جرئت و جسارت فوق قانون و فشار و کشتار بیرحمانه و توسعهٔ اشغال و احتلال از جانب اسرائیل، سیاست های جانب دارانه و غیر عادلانه از طرف قدرت های بزرگ، ناتوانی مؤسسهٔ ملل متحد و غیره بالاخره قضیه را به جانبی سوق خواهد داد که برگشت از آن ناممکن و عواقب آن برای هر طرف فاجعه بار خواهد بود.

شواهد فراوان نشان میدهد که دسائس استعماری به ضد مسجد اقصی به اشکال مختلفهٔ آن در جریان است. امروز حفریاتی را به بهانه های متعدد در محیط حرم مبارک مسجد اقصی به راه انداخته اند که وجود و هستی مسجد اقصی را هدف قرار داده است. اگر روزی خدای نخواسته این مسجد سقوط کند و منهدم گردد در آنصورت حجم فاجعه به حدی خواهد بود که نه فقط کشورهای اسلامی بل نظام عمومی جهانی هم از خطر آن در امان نخواهد ماند.

3 - افغانستان :

تاریخ افغانستان قسماً محکوم جغرافیة آنست و وقائع بزرگ تاریخی افغانستان ناشی از موقعیت ستراتیجیک جغرافیایی آن بوده است ، در قرن نهم قدرت بزرگ جهانی وقت بریطانیای کبیر چند بار افغانستان را هدف اشغال و احتلال خود ساخته بود و نتیجه آن شکست قوای متجاوز و بقای افغانستان با کرامت و سربلندی اما با فقر و بی سوادی و عقب ماندگی بود ، در اواخر قرن بیستم قدرت بزرگ دیگر جهانی (اتحاد شوروی) بر افغانستان تجاوز عسکری نمود ، و ده سال جنگ و کشتار با نتیجه دو میلیون شهید و کشته و پنج میلیون آواره و مهاجر با ویرانی افغانستان خاتمه یافت و قشون سرخ سر افکنده و ذلیل از افغانستان اخراج شد و امپراطوری شوروی نیز با فلسفه غیر طبیعی و بی اساس کمونیزم آن سقوط نمود .

تفصیل وقائع اشغال عسکری شوروی در افغانستان تا هنوز از اذهان هموطنان ما و افکار جهانی بدور نمانده و آثار آن در حیات ملی و سیاسی ما مشهود است .

(در آغاز تجاوز شوروی بر افغانستان و قیام جهاد اسلامی و ملی ملت افغان ، من رساله ای به عنوان : معركة الإسلام و الإلحاد فی افغانستان - به عربی نوشته بودم که در سال - 1981 - دو بار در مکه مکرمه طبع شده و سپس ترجمه فرانسوی آن در پاریس و نیز ترجمه پشتوی آن در پشاور طبع و توزیع شده است ، بناء از ذکر آن مطالب درین بحث صرف نظر می شود) .

در اوائل قرن بیست و یک بازهم افغانستان قربانی موقعیت ستراتیجیک جغرافیائی و ناتوانی و بی نظمی و بی نظامی داخلی خود گردید ، و سوپر پاور یکه تاز جهان (ایالات متحده امریکا) با پیروان هم پیمان غربی خود افغانستان را در اسارت عسکری خود

گرفتند و با عجله و بدون سنجش دقیق عواقب ، نظام و عناصر دست نشاندهٔ شانرا در آن نصب کردند ، و این صحنه تا حال ادامه دارد ، و کدام دست آورد مهمی نه برای غرب و در رأس امریکا و نه برای افغانستان و نه برای جهان به جز ضیاع مال و جان و وقت چیز دیگری نداشته است.

در سی سال گذشته ، افغانستان نظام های متعددی دست نشانده و اسیر کشورهای خارجی را تجربه نمود ، قربانی ملیون ها افغان در جنگ و بیچارگی و ناتوانی و فقر و آوارگی بیشتر از نود فیصد نفوس افغانستان در داخل و خارج کشور یگانه فاجعه و مصیبت ملی افغانستان نیست بل فاجعه بزرگتر در انست که شیرازه وحدت ملی افغانستان از هم پاشیده ، و افغانستان خدا نخواسته بطرف محو شدن سوق داده شده است ، اصطلاح فتنه انگیز و نفاق انداز (ملیت ها) به عوض و معنی (اقوام) در آوان اشغال عسکری شوروی وارد ادبیات زبان های ما شد و نویسندگان و نطاقان و رسانه های ما دانسته و نا دانسته آنها بکار بردند ، هیچکس متوجه نشد که افغانستان فقط یک ملت دارد و یک ملت صرف دارای یک ملیت است و اقوام متعدد ، اجزای یک ملت واحد می باشند نه ملیت های مختلف در میان یک ملت.

تفریق میان اجزای ملت ها ، بر هم انداختن و از هم جدا ساختن آنها خصوصیت بارز قدرت های استعماری جهان است ، در افغانستان نه فقط اشغال عسکری شوروی در وحدت ملی ما از طریق تفرقه میان اقوام و ترویج اصطلاح غلط (ملیت ها) رخنه و شکست وارد نمود ، بل همسایگان ما که در مسیر اشغال شوروی واقع بودند و در عین حال منافع استراتیجیک ملی ، اقتصادی و فرهنگی شانرا در کشور ما میدیدند ، همکاری و کمک ها یشانرا در جهاد و هجرت مردم

افغانستان از طریق تنظیم و تصنیف افغانها بر مبنای قوم و زبان و مذهب و سمت بعمل آوردند.

جهد ملت مجاهد افغانستان و در نتیجه آن سقوط امپراطوری شوروی بزرگترین واقعه او آخر قرن بیست است، این واقعه نظام زعامت سیاسی جهان را تغییر داد، و خطر کمونیزم جهانی را از میان برداشت، و کشور های زیاد اسیر به آزادی رسیدند، اما آثار مداخلات خارجی در امور افغانستان و بهره برداری سیاسی از آن در سطح منطقه و جهان، با ناتوانی و نارسائی سیاسی خود افغانها و مخصوصا نظام های بی کفایت دست نشانده در افغانستان سبب شد تا مصیبت ملی افغانستان ادامه بیابد و سرنوشت سیاسی و ملی افغانستان در مسیر بازی های بزرگ سیاسی جهان قرار بگیرد و هر طرفی از میوه های این باغ بی دیوار و بی پاسبان استفاده کند بجز ملت مظلوم و محروم افغانستان.

ایجاد اختلال در وحدت ملی افغانستان در اسارت کنونی کشور ما بیشتر از گذشته محسوس است، بنیاد نظام فعلی سیاسی در افغانستان اصلا بر مبنای تفرقه میان اجزای ملت افغانستان و از طریق مداخله مستقیم خارجی در کنفرانس بن در سال (2001) گذاشته شد.

(وقائع کنفرانس بن و بنای دیوار کج نظام سیاسی افغانستان به اشکال مختلف و معلومات ناقص و احیانا تحریف شده به نشر رسیده، بناء نویسنده در نظر دارد تا حقائق کنفرانس بن را ضمن رساله جداگانه ثبت و نشر نماید - إن شاء الله).

واقعه یازدهم سپتمبر - 2001 - در نیویارک و واشنگتن حالت نهایت فوق العاده سیاسی و نظامی را در امریکا ایجاد کرد و مراکز سیاسی و

عسکری این کشور آنقدر با عجله تصمیم می گرفتند که حتی فرصت هم آهنگی میان همدگر را نیز نداشتند ، افغانستان در طول تقریباً یک دهه بعد از سقوط شوروی بی یار و غمخوار و همکار تنها گذاشته شده بود ، و مردم آن به آتش جنگ های تنظیمی و داخلی می سوختند و همسایگان افغانستان در مسابقه بهره برداری سیاسی و تأمین منافع خود شان کرامت و تمامیت و آزادی افغانستان را نادیده گرفته بودند و مواقع دولتی را بدست نشاندگان و عمال شان مانند مال غنیمت تقسیم می نمودند .

خطر فقدان زعامت سیاسی ملی در افغانستان و بیعلاقگی غرب و بی انصافی همسایگان و بی کفایتی مدعیان قدرت سیاسی در دهه (1990) بارها به طرف های ذیعلاقه گوشزد شده و افغان های وطن دوست در داخل و خارج انجمن ها ، مجالس و حرکت های ترتیب نمودند و قرار بود به ابتکار افغانی ترتیبات ایجاد یک شورای وحدت ملی افغانستان اتخاذ گردد و از آن طریق یک دوره انتقال با یک حکومت مؤقت در افغانستان تنظیم گردد ، حکومت برادر ترکیه موافقه نموده بود تا آن شورای افغانی در شهر انقره دائر شود ، اما واقعه یازدهم سپتمبر 2001 سرنوشت قضیه را از ساحة تدبیر افغانی بیرون ساخت و افغانستان یکدم به میدان تعقیب و مجازات عناصر (القاعدة) به عنوان مرتکبین جنایت یازدهم سپتمبر و حامیان افغانی آنها (طالبان افغانی) تبدیل گردید .

حضور عسکری امریکا نخست به نام تعقیب و مجازات مرتکبین جنایت یازدهم سپتمبر و سپس به عنوان جنگ با تروریسم از (2001 - تا حال - 2010) دوام دارد ، و کشورهای اعضای ناتو و سائر پیروان سیاست (با من یا دشمن من) که از جانب (جورج دبلیو بوش) رئیس بزرگترین

دیموکراسی جهان طرح شده بود در افغانستان حضور عسکری دارند و در طول تقریباً یک دهه هزاران فرزند امریکا و کشور های هم پیمان با صدها هزار افغان جان شانرا از دست دادند و صدها میلیارد دالر در ساحت نظامی و ده ها میلیارد دیگر بنام بازسازی افغانستان مصرف و حیف و میل شد ، ولی نه امنیت تأمین گردید و نه تروریزم از بین رفت ، نه افغانستان باز سازی شد ، و آنچه که بیشتر مایه تأسف است، نزول پیمانۀ احترام ملت افغان و نیز سائر ملت های مسلمان به مقام زعامت جهانی امریکا و اعتبار ارزش های امریکائی می باشد .

نه سال گذشته (2001 - 2010) در افغانستان چند تجربه نا کامی را بجای گذاشت:

1. زیر عنوان دولت سازی و حرکت به سوی دیموکراسی دو بار لویه جرگه (اضطراری و قانون اساسی) دو انتخابات ریاست جمهوری ، یک دوره پارلمانی و یک جرگه مشورتی صلح به مصرف بیش از یک میلیارد دالر (کمک خارجی) دائر گردید ، در خلال این تجربه ، بزرگترین مثال تقلب و دروغ و بازی به سرنوشت مردم و چور و چپاول در سطح جهانی به نمایش گذاشته شد .

2. قانون اساسی افغانستان را مردم افغانستان نه ساخته اند و چنین نظام ریاستی مطلق که اصلاً به قد و اندام ما برابر نیست و حتی در امریکا نیز به آن سویه صلاحیت ریاستی دیده نمی شود ، از خارج و توسط عمال خارجی بر ما تحمیل گردید ، در نقض مواد و عدم تطبیق احکام این قانون از بالا تا پایین هیچ رکن دولت کوتاهی نکرده است .

3. در تولید و تجارت و صدور مواد مخدره به خارج ، افغانستان در سطح جهانی در مقام اول قرار گرفت ، ابتکار این عملیه نیز بدست مردم افغانستان نبوده پالیسی اداره و بهره برداری اساسی آن مانند همه امور ما از خارج و در خارج صورت می گیرد .

4. فساد اداری و احتکار توزیع کرسی های دولت بروی منافع خاص شخصی و سیاسی و سپردن کار به نا اهل بازم در سطح جهانی موقعیت بلند (شاید درجه اول) بنام افغانستان ثبت شده است ، اصطلاح دورغین (مشارکت ملی) بمنظور (مفارقت ملی) بکار برده شده ، اداره در افغانستان شکل شرکت های خصوصی قومی و سمتی و تنظیمی را گرفته است .

5. وابستگی به دستگا های استخبارات خارجی در نظام پادشاهی افغانستان معادل خیانت ملی محسوب می گردید ، اما در دوره های اشغال و بازی به سرنوشت افغانستان در سی سال گذشته این امر به کلی عادی و حتی یک امر قابل افتخار پنداشته می شود .

6. (بند نهایت مهم و خطیر) : قضیه سیاسی افغانستان چه در بعد خارجی و چه در سطح ملی یک ضلع خاصی را در مثلث (فلسطین ، عراق ، افغانستان) تشکیل نموده است ، این بارز ترین خصوصیت قضیه افغانستان است که تجربه نه سال گذشته آنرا بار آورده و این خطر در دوره اشغال عسکری شوروی وجود نداشت ، با داشتن چنین خصوصیت و وابستگی سیاسی ، حل قضیه افغانستان به مراتب مشکل تر از آنست که در دوره اشغال شوروی وجود داشت ، و حتی خطر آنست که به

عوض جدا شدن قضیه افغانستان از دوضلع دیگر ، ابعاد دیگری مانند اوضاع پاکستان ، ایران ، لبنان ، سومال و سودان و غیره ایجاد گردد و پیچیدگی قضیه را بیشتر سازد ، یک شاهد خطیر این پیوند سیاسی ترویج عملیات انتحاری در عملیه مخالفت با دولت و حضور قوای خارجی در افغانستان است و این پدیده در عهد اشغال شوروی اصلا دیده نشده بود .

برآمدن ازین حالت کار دشوار است اما نا ممکن نخواهد بود ، و قبل از همه ایجاب می کند تا در پالیسی غرب و مخصوصا امریکا در مورد افغانستان باز نگری دقیق و اساسی صورت بگیرد ، امریکا باید متوجه شود که تمام مطالعات و راپورها و معلوماتی که در باره افغانستان در طول روابط سیاسی میان هر دو کشور در دسترس مراجع و مراکز سیاسی امریکا قرار گرفته است بر مبنای حقائق علمی و واقعی بنا نیافته و همیشه اغراض و منافع خاص دیگر کشورها و اشخاص در آن دخیل بوده است ، معرفی اوضاع افغانستان در امریکا تا ختم دوره پادشاهی ایران از طرف رژیم ایران صورت گرفته و بعد از سقوط نظام شاهی در ایران آن نقش و امتیاز به پاکستان داده شده است و حرف پاکستان در باره افغانستان حرف اساسی بوده و این امتیاز تا حال ادامه دارد ، و روابط افغانستان با امریکا هیچوقت به پیمانہ روابط خاص امریکا با ایران در عهد شاهی و روابط خاص امریکا با پاکستان مخصوصا در سی سال گذشته نبوده است ، چند امریکائی افغانی الاصل و چند افغان گماشته شده توسط دستگاههای استخبارات پاکستانی ، امریکائی و غربی در مراکز تصمیم گیری در باره افغانستان راه یافتند و خویشان را از آن طریق بر مقدرات افغانستان تحمیل کردند و نتیجه همان شد که امروز می بینیم ، این سوابق و این بازار معاملات نا مشروع باید خاتمه بیابد ، و این دست های نا پاک که گلوی

آزادی و کرامت ملت افغان را سخت فشار داده است کوتاه گردد ، اما چطور؟ و چگونه ممکن است امریکا اشتباهات خود را جبران نماید؟ و افغانستان را از سر از نو از تجارب مستقیم خود و از طریق افغان های اصیل فروخته نا شده به شرق و غرب و استخدام نا شده از طرف دستگا های استخبارات و کمپنی های خارجی بشناسد و در صدد آن شود تا آنچه را که بنا حق ایجاد شده است از میان بردارد ، و در بنای یک طرح و نظام سیاسی جدید از موقع مسئولیت و منافع مشترک همکاری نماید . راه رسیدن به این مأمول کدام است ؟ و آن افغان ها با چنان اوصاف در کجا هستند ؟

من یقین دارم که مجموعه بزرگی از افغان های تعلیم یافته و با احساس و پاک که دست شان بخون نا حق و نفس شان بمال حرام آلوده نشده است در داخل و خارج وجود دارند ، و همچنان یک عده افغان های دارای استعداد مادی و بزنس های بزرگ در داخل و خارج هستند که از خدا می ترسند و بحال ملت مظلوم ترحم دارند ، و حتی آنانکه پول و دارائی حرام گردآورده اند هرگاه خواسته باشند از آتش عذاب آن سرمایه حرام رهایی یابند آنرا به همین منظور صرف نمایند ، از هر کدام این دو مجموعه افغانی یک هیأت کوچک مؤسس تشکیل شود ، و کار اول شان طرح برخی از افکار و توسعه قاعده یک حرکت (دفاع از وحدت و آزادی افغانستان) و ایجاد یک مرکز مالی جهت تمویل حرکت باشد ، شروع حرکت در داخل و بیشتر از طریق عناصر جوان و با انرژی بهتر خواهد بود و بزودی در داخل و خارج وجود حرکت محسوس می گردد ، و هدف آن باشد که حرکت به شکل جبهه وسیع ملی حیثیت تمثیل ملی افغانستان را احراز نماید ، و هرگاه در تشکیل هیأت های مؤسس عناصر بی طرف و خوشنام و دور از گرایش های قومی و مذهبی در نظر گرفته شوند حرکت بزودی قیام و وسعت میابد ، و آن وقتی است که

قضیه افغانستان برای معرفی و تفاهم ممثل ملی پیدا می کند و مراجع غربی و بالخاصه امریکائی حاضر به مفاهمه و تجدید نظر خواهند شد ، و سپس امریکا به آسانی می تواند شرکای خود را در منطقه به همکاری و تغییر روش و ادار سازد ، و خود نیز حقائق تحریف شده گذشته را در یابد و در صدد اصلاح آنچه که ویران شده است برآید ، و قبول کند که نمایندگان ملت افغانستان (نه نمایندگان کمپنی ها و استخبارات خارجی) نظام سیاسی کشور شانرا سر از نو طرح و تطبیق نمایند .

همسایگان افغانستان و طرف های جنگ در افغانستان هنگامی به عملیه صلح و حل مسالمت آمیز قضیه افغانستان راضی خواهند شد که خویشتن را در برابر یک قدرت ملی افغانی به بینند و زعامت سیاسی افغانستان نشان دست نشاندگی خارجی نداشته باشد ، در غیر آن هیچ گروه وابسته به خارج در صحنه سیاسی افغانستان نمیتواند اتکای ملی داشته باشد و سائر وابسته گان خارجی نیز به جز معامله و مبادله منافع با یکدیگر کاری را از پیش برده نمیتوانند و افغانستان بحیث میدان مسابقه بهره برداری سیاسی و اقتصادی خارجی باقی میماند ، و ذخائر روی زمین و زیر زمین افغانستان در میان اشغال گران و دلالان و دزدان داخلی و خارجی توزیع می گردد ، و یگانه محروم و مظلوم ، ملت افغانستان خواهد بود ، و بدبختانه خطر تجزیه و خدا نخواسته محو شدن ، آینده افغانستان را تهدید می کند .

خداوند بزرگ به فرزندان صالح افغانستان توفیق خدمت و قدرت دفاع از وحدت و آزادی افغانستان عنایت فرماید .

والله المستعان و هو ولی التوفیق

4 - عراق:

نخستین بنای زندگانی بشر و تأسیس جامعه بشری بعد از هلاک ناشی از طوفان نوح (علیه السلام) در سرزمین واقع در ساحه عراق امروز آغاز گردیده و به شهادت قرآن کریم کشتی نجات نوح (ع) و پیروان او بر فراز کوه موسوم به (جودی) در کنار دجله در حوالی (موصل) در شمال عراق موصلت نمود، و هلاک قوم نافرمان و کفار خاتمه یافت، و زندگانی جدید بشری از آنجا آغاز گردید (اشاره به آیه کریمه - 44 - سوره هود).

جد اکبر رسول اکرم محمد مصطفی - صلی الله علیه وسلم - و پدر انبیاء و خلیل پروردگار ابراهیم خلیل الله - علیه السلام - در (بابل) سرزمین کلدانی ها در عراق بدنیا آمد، عراق سرزمین انبیاء، اولیا، اتقیا و ائمه علوم و ثقافت های بشری است، مبدأ تاریخ سرزمینی که عراق نامیده می شود آغاز زندگانی بشر و نخستین تمدن بشری است.

عراق در قبل از اسلام و بعد از اسلام مرکز امپراطوری های بزرگ جهانی بوده ایوان کسری در مداین (حوالی بغداد) و سپس بغداد و بصره و کوفه و سامراء بحیث مراکز بزرگ علمی، ثقافتی و سیاسی جهان شاهد تمدن و عظمت تاریخی عراق است، کربلا، نجف اشرف و کوفه خاطرات درد ناکی را در تاریخ اسلام بیاد میدهد و هزاران فرزند اسلام بشمول جکر گوشگانی از اهل بیت رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - درین دیار به شهادت رسیده اند.

بغداد مرکز امپراطوری عباسی مخصوصاً در قرن سوم و چهارم هجری بحیث چهار راه علوم و ثقافت و تمدن بشری مرجع تجمع علماء و دانشمندان و امامان علوم و افکار و اختراعات از سر تا سر جهان آنوقت بود ، از مصر و شام ، از بلخ و بخارا و سمرقند ، از مرو و نیشاپور و سائر مراکز علمی ، دانشمندان و دانشجویان رهسپار بغداد می شدند تا از چشمه های فیاض علم و معرفت و تمدن بغداد بهره مند گردند ، کتب خانه ها و آثار خطی بی نظیر بغداد ، بصره و کوفه و نجف و ذخائر علمی منحصر به فرد در سطح جهانی بود .

هدف این سطور بیان وقائع تاریخی عراق نیست و آن ، کتب و مجلدات می خواهد ، بل ذکر مختصر قضایای مهم سیاسی عراق معاصر است و نظر اینکه با ویرانی عراق چه ظلم و جفای بزرگ در حق تمدن بشری و میراث نهضت فکری و ثقافتی انسان صورت گرفته است ؟

در سی سال گذشته سه واقعه بزرگ تاریخی در عراق رخ داده و عراق غنی ترین کشور منطقه بعد از عربستان سعودی و دومین کشور صادر کننده نفت و بزرگترین کشور زراعتی منطقه را به فقیر ترین دولت ، و ملت مسلمان و عزتمند عراق را به ملت بیچاره و مهاجر در داخل و خارج عراق تبدیل نموده است .

واقعه اول ، هشت سال جنگ میان عراق و ایران بود و حاصل آن میلیون ها قربانی و کشته از هر دو طرف و ضیاع ثروت و اموال هر دو کشور اسلامی و انداختن و اندوختن آن در ذخائر کمپنی های تولید اسلحه در شرق و غرب بود .

واقعه دوم ، اشغال دولت کویت از طرف عراق بود و استمداد کویت از امریکا و مداخلهٔ عسکری امریکا و آزاد ساختن کویت از اشغال عراق به قیمت هزاران کشته از هر دو طرف و بازهم ضیاع دارائی و اموال هر دو کشور ثروتمند عربی و اسلامی و به قیمت استقرار پایگا های نظامی امریکا در منطقه ، عناوین مهم آن واقعه را تشکیل میدهند ، و جورج بوش پدر در کویت بنام (عم بوش) و در عراق بحیث دشمن و قاتل عراق شهرت یافت .

واقعهٔ سوم ، حملهٔ عسکری امریکا بر عراق و اشغال آن توسط قوای عسکری امریکا و انحلال دولت و لغو قانون اساسی و از بین بردن اردوی عراق و تشکیل ادارهٔ امریکائی در عراق در عهد جورج دبلیو بوش (بوش کوچک) بود ، وقوع این حملهٔ بزرگ و اشغال یک کشور آزاد و از میان بردن تمام مؤسسات دولت به اتهام دست یابی عراق به قوهٔ اتمومی و اسلحهٔ کشتار جمعی صورت گرفت ، اتهامی که تا امروز ثابت نشد و آنچه که ثابت شد عدم وجود چنین اسلحهٔ غیر قانونی در عراق بود ، و اعتبار مؤسسهٔ استخبارات مرکزی امریکا که عامل ترویج آن اتهام بود ممکن است تا حدی مورد سؤال واقع شده باشد ، گفته می شد که از بین بردن (صدام حسین رئیس دیکتاتور عراق) از پلان حملهٔ جورج بوش پدر باقیمانده بود و بوش پسرخواست که آرزوی پدر برآورده شود ، و همچنین ذخائر سرشار نفت عراق عامل دیگر اشغال عراق بوده و نیز از بین بردن قوای عسکری و اردوی عراق جهت تأمین امنیت اسرائیل از عوامل اساسی این اشغال بوده است ، همهٔ این مطالب برادرده شد ، اما ، آنچه که نباید می شد و تأثیر آن نه تنها در عراق بل در جهان اسلام نهایت درد ناک بود ، از بین رفتن آثار تمدن بشری و ذخائر اسلامی و کتابخانه های بی نظیر نسخه های خطی و اسناد و وثائق تاریخی بود ، در آغاز اشغال عراق دستبرد به همه چیز به

همه کس روا بود به استثنای ذخائر و مراکز پترول و دارائی بانک ها که مستقیماً تحت اداره عسکری امریکا در آمد ، بزودی ویرانی بنای وحدت ملی عراق (مانند افغانستان) شروع شد و فتنهٔ اختلاف شیعه و سنی و سپس اختلاف عرب و کرد و زعامت های قبائل و عشائر در گرفت و مقدسات هر کدام از طوائف شیعه و سنی به راکت و آتش بسته شد و هزاران کشته و قربانی از هر طرف بر زمین افتاد ، چند بار انتخابات صورت گرفت و چند حکومت ساخته شد ، شکل و ماهیت انتخابات و حکومت هائیکه در تحت اشغال و فرمان خارجی ایجاد می شوند از قبل شناخته می شود ، سوابق تاریخی هویت نظام در عراق تغییر نمود ، قدرت سیاسی اهل سنت به اهل تشیع داده شد ، و عنصر کردی عراق نیز نسبت به عنصر عربی تفوق پیدا کرد و اهل سنت به حاشیه برده شدند ، و برای نخستین بار رئیس جمهور کردی و صدر اعظم شیعه در رأس دولت عراق قرار گرفتند و ریشه های تفرقه و اختلاف میان اجزای یک ملت واحد تقویت یافت ، و این وضع نه تنها در داخل عراق بل در منطقه و مخصوصاً کشور های همسایه عراق ایجاد جدائی و اختلاف نمود ، چنانکه ایران و سوریه از اوضاع عراق استفاده اعظمی کردند ، متباقی همسایگان در منطقه خلیج در حالت نگرانی و خاموش ماندند ، و ترکیه نیز از بقدرت رسیدن کرد ها نگرانی و حساب خاص خود را دارد .

با گذشتن نه سال هنوز هم ثبات و استقرار و امنیت در عراق تأمین نگردیده ، بیشتر از پنج میلیون عراقی در داخل عراق آواره و مهاجر شده اند و بین دو تا چهار میلیون در خارج عراق پناهنده و مهاجر هستند ، هر نوع راه حل سیاسی بعد از شکست در بنیان وحدت ملی عراق حل مطلوب و نهائی نبوده و اختلاف شیعه و سنی ، عرب و کرد به آن پیمان

است که هیچیک این عناصر آمادهٔ تحمل یکدیگر نیستند ، و کشور های منطقه نیز در قبال قضیهٔ عراق موقف واحد ندارند .

قوای خارجی مستقر در عراق اهدافی را که ظاهراً عنوان می کردند بدست نیاوردند و بجز اعدام (صدام حسین) کدام خبر خوش دیگری از عراق بدنیای غرب نرسید (اهداف استراتیجیک سیاسی و اقتصادی شامل این مطلب نیست) ، استقبال عراق از مداخلهٔ خارجی و محبوبیت (جورج دبلیو بوش فاتح عراق و افغانستان) که میخواست بهر دو کشور دیموکراسی صادر کند قسمی در اواخر عهد بوش توسط یک ژورنالیست عراقی با پرتاب نمودن بوت هایش بر رخ جورج دبلیو بوش تعبیر گردید .

با انتقال قدرت از جمهوری خواهان به دیموکراتان در امریکا تحمل میراث ثقیل دورهٔ بوش بر رئیس جمهور (باراک حسین اوباما) مشکل بود و خواست از این بار گران تا حدی شانه خالی کند و تنها متوجه افغانستان شود ، و اوضاع در افغانستان نیز چنان است که قبلاً ذکر شد .

مشکل عراق تا حال به حل نهائی نرسیده ، اتلاف ذخائر اقتصادی و آثار قیمت دار ثقافت و تمدن اسلامی ، و جدائی عمیق میان اجزای ملت عراق و بحران امنیت و استقرار ، آینده عراق را تاریک ساخته است ، سناریوهای احتمالی در رابطه با آیندهٔ عراق در چند حالت آتی پیشبینی شده می تواند :

1. دوام حالت فعلی و شدت تفرقه و نزاع میان شیعه و سنی .

2. امکان تحول نزاع شیعه و سنی به نزاع عربی و کردی .

3. امکان وقوع کودتای عسکری (غالباً به حمایه کشور های غربی).

4. سقوط دولت عراق و تجزیه آن به چند دولت کوچک قومی و قبائلی و مذهبی.

امیدوارم هیچیک این سناریوها در عمل واقع نه شود و خداوند بزرگ به ملت عراق توفیق عنایت فرماید تا هویت و وحدت ملی کشور شانرا دوباره بحیث یک ملت واحد اعاده نمایند و سرنوشت کشور تاریخی و با عظمت شانرا بدور از هر نوع مداخله خارجی و با گذشت از هر اعتبار قومی و مذهبی بدست خود بگیرند و عراق بحیث مهد تمدن بشری و مرکز علوم و ثقافت و مقدسات اسلامی دوباره موقعیت شایان یک کشور آزاد ، آباد و آرام را در منطقه و جهان احراز نماید ، و ما ذلک علی الله بعزیز.

روش برخورد با قضایای مهم سیاسی در جهان اسلام

از بررسی مختصر برخی از قضایای مهم سیاسی چه در سطح اقلیمی و چه در ساحة جهانی بر می آید که هیچ قضیه سیاسی بدبختانه در حالت حل نهائی و یا نزدیک به آن نیست و انتظار آن نمی رود که عنوانی ازین قضایا از فهرست عمومی حذف شود ، بل امکان توسعه مشکلات و ایجاد عناوین جدید قضایای سیاسی در جهان اسلام وجود دارد ، و هم اکنون مسائل و مشاکل عدیده از خلط مفاهیم و طرز دید مختلف در باره مطالب و مقاصد مصطلحات و پدیده های سیاسی به میان آمده است.

مفاهیم اسلام ، دیموکراسی ، جهاد ، تروریسم ، خشونت ، مقاومت ، جهانی ساختن ، جهانی بودن ، جامعه مدنی و جامعه جهانی در بسا موارد با هم خلط شده برخی ازین مصطلحات به برخی دیگر گاه وصل و گاه فصل می گردد ، و این خلط مفاهیم و وصل و فصل ها ، سوء تفاهات و مشکلاتی را ایجاد نموده و با ارتباط آن به قضایای سیاسی موجود از یکسو امکانات حل آن قضایا و خاتمه دادن به آن را مشکل می سازد و از جانب دیگر ایجاد قضایای جدید نیز قابل پیشبینی است ، و نتایج آن البته صرف در ساحة اسلامی منحصر نمانده و بل آثار سلبی و زیان آور آن در سرتاسر جهان مشهود خواهد بود ، و جهان کوچک امروز بزودی از آن متأثر خواهد شد .

نیاز مبرم در آنست که جامعه جهانی به صورت کل و طرف های ذیعلاقه به شکل خاص در صدد حل نهائی قضایای مشکل سیاسی در جهان و مخصوصا در جامعه اسلامی باشند ، با فهم اینکه روش های موجود و برخورد با قضایای سیاسی متأسفانه ، نه فقط منتج به حل آن قضایا

نخواهد شد بل در اکثر احوال موجب تداوم یا تشدید آن قضایا و حتی ایجاد قضایای جدید می‌گردد ، و اسباب آن عبارت‌اند از:

1. عدم توازن میان اطراف ذی‌علاقه در قضایا و سیاست‌های یکجانبه و مداخلات خارجی در امور مربوط به قضایای سیاسی و بهره‌برداری‌های خاص سیاسی و اقتصادی.

2. توسل بزور و عنف و خشونت و برخورد های مسلحانه و تشدید دشمنی و نفرت و حس انتقام و برهم زدن نظام امنیت عامه.

3. حرص و استفاده جوئی نا محدود کمپنی‌های تولید اسلحه و تجار و دلالان آن .

4. روابط ناشی از فساد در ادارات و مؤسسات کشور های مربوط به قضایای سیاسی .

5. نظام‌های دست‌نشانده و غیر ملی و معاش‌خوران دستگا‌های استخبارات خارجی .

6. برخورد با قضایا در سطح معلول و عدم توجه به علت یا علل اصلی آن .

برگشت به سوی جلوگیری از خطرات بیشتر و تأمین راه‌های حل عادلانه به ارتباط قضایای مهم سیاسی در جهان اسلام قبل از همه نیازمند بیداری و تکان در فکر و ضمیر جوامع اسلامی درگیر در چنین قضایا خواهد بود ، ملت‌های مسلمان فلسطین ، افغانستان ، عراق و سائر گروه‌های مسلمین که از فقدان امنیت و آزادی رنج می‌برند نخست تفرقه و نزاع داخلی خود شانرا بهر شکلی که می‌توانند رفع کنند و وحدت ملی

و ساختار داخلی شانرا اعاده و مستحکم سازند و سپس اساسات تفاهم با طرف های ذیعلاقه را از واقع متوازن و دور از عنف طرح نمایند ، علل قضایا باید تشخیص و طرف مباحثه قرار بگیرد و قدرت های جهانی و مؤسسات مربوط نیز در حل قضایا از طریق برخورد با علل اصلی و اسباب موجبۀ آن اقدام نمایند ، در غیر آن اعتبار سیاسی قدرت های جهانی زیر سؤال خواهد رفت و صلح و عدالت مصداق عملی نخواهد یافت.

خداوند بزرگ حامی و هادی بندگان باشد ، آمین
والله المستعان.

برخی از مراجع این بحث

1. یاد داشت های درسی نویسنده هنگام تدریس ثقافت و تمدن اسلامی در پوهنتون أم القرى در مكة المكرمة .
2. وثائق و اسناد مجالس رابطه عالم اسلامی در مكة مكرمة
3. مركز مطالعات سياسى الجزيرة .
4. حاضر العالم الإسلامى - دكتور جميل عبد الله المصرى .
5. دراسات فى الشأن الإسلامى - كتاب سالنه رابطه عالم اسلامى .
6. درس های اسلامی نویسنده در برنامه تلویزیونی (صدای حق)